



رویکرد تفسیری سید قطب

دکتر ایرج گلجانی امیر خیز

عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده

گفتمان چیره دوران رنسانس (تجدید حیات) غربی در نگرش انسان به خویش و جهان، شامل گستره زیر می‌شود: - بروز و ظهور ایدئولوژیها (اندیشه‌های نظام‌مند با اهدافی خاص)، - هرمنوتیک (توجه به جغرافیای متن، اندیشه‌های پیشین مؤلف و خواننده در پدید آوردن و فهم متن)، - سیانتیسم (اصالت دادن به علم تجربی)، - اومانیسیم (انسان محوری به جای خدامحوری).

سید قطب برداشت تفسیری خود را از قرآن بر پایه ایدئولوژی‌سازی و نگاهی متعادل به دیدگاه هرمنوتیکی - توجه به جغرافیا و افق تاریخی متن قرآن - مبارزه‌ای فراگیر با سیانتیسم و اومانیسیم بنا می‌نهد تا چشم‌انداز معرفت و باورهای مقدس را در آموزه‌های وحی نمایان سازد که در این مقاله به گوشه‌هایی از این مطلب اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: سید قطب، تفسیر، تفسیر اصلاحی و تحریف زدایی.

مقدمه

سید بن قطب بن ابراهیم بن حسین الشاذلی (۱۳۲۴ - ۱۳۸۷ هـ ق ۱۹۰۶ - ۱۹۶۷ م) متولد روستای موشا در اسیوط مصر،^(۱) پرورش یافته خانواده‌ای مذهبی با پدری مؤمن و پرهیزکار است.

آموزشهای ابتدایی را در روستا فراگرفت و پس از پیروزی ملت مصر علیه اشغالگران انگلیسی در سال ۱۹۱۹ م به قاهره مهاجرت کرد.

لیسانس ادبیات را در سال ۱۹۳۳ از دانشکده دارالعلوم قاهره گرفت. پس از پایان آموزشهای دانشگاهی، آموزشگر زبان عربی شد و سپس در بخش هنری وزارت معارف پیشه‌گزید و در دوره سه ساله اعزام به آمریکا از سوی وزارت معارف (۱۹۴۸ - ۱۹۵۱) با برنامه‌های آموزشی آن دیار آشنایی یافت و پس از بازگشت، نسبت به جایگاه حاکمیت نظام انگلیسی بر نظام آموزشی مصر به انتقاد و روشنگری پرداخت و خواستار همگامی نظام آموزشی مصر با اندیشه‌های اسلامی شد. از این روی پس از پنج سال (۱۹۵۳ در سال دوم انقلاب) از آن وزارت کناره‌گیری کرد و همزمان در نشریه الاهرام و در دو مجله الرساله و الثقافه قلم می‌زد. وی پس از جدایی از بدنه حکومتی به اخوان المسلمین پیوست و سرپرستی بخش تبلیغ این گروه را به عهده گرفت و تا یک سال جریده اخوان المسلمین را فراهم می‌آورد تا اینکه به همراه سایر اعضای گروه به زندان افتاد و در دوران زندان به نوشتن مقالات و کتابهای خود می‌پرداخت. سرانجام در ۲۳ جمادی الاولی در سال ۱۳۸۶ هـ ق اعدام شد. او از چهره‌های شاخص روشنفکری مصر شمرده می‌شود که پس از وقوع انقلاب در سیمای منتقدی سرسخت به ساختارشکنی آداب هنجاری زمانه پرداخت. آثار او با استقبال و چاپهای پرشمار روبه‌رو شد. برخی از آثار او عبارت است از: ۱ - التصوير الفنی فی القرآن ۲ - مشاهد القیامه فی القرآن ۳ - العدلة الاجتماعية فی الاسلام ۴ - هدی الدین ۵ - المستقبل لهذا

الدين ۶ - خصائص التصور الاسلامى ۷ - معالم فى الطريق ۸ - النقد الادبى اصوله و منهاجه ۹ - كتب و شخصيات ۱۰ - اشواك ۱۱ - السلام العالمى و الاسلام ۱۲ - الاسلام و المشكلات الحضاره

ویژگیها و رویکردهای تفسیر فی ظلال القرآن

۱- تفسیری پیرایه زدا و نابگرا به اندیشه دینی

مفسر فی ظلال القرآن، نگرشی اصلاحگرانه و دینی نسبت به تحریفات اعتقادی و رفتاری در جامعه مسلمانان دارد. او تاریخ اسلام را (تقدیری که بایسته تحقق است) متمایز از آنچه به نام دین خدا روی داده است، می داند:

«اسلام وجودی مستقل و خارج از آن چیزی است که واقعیت مسلمانان در هر نسل و دوره‌ای دارا بوده است. مسلمانان، اسلام را پدید نیاورده‌اند بلکه دین اسلام است که پدیده‌ای به نام مسلمانان را ایجاد کرده است. اسلام، ریشه است و مسلمانان، وجودی فرعی و محصولی از پیامدهای آن است. از این رو دستاوردها و برداشتهای فکری آنها تعیین کننده اصل نظام اسلامی و یا مفاهیم اصیل اسلامی نیست... و در حقیقت، ملاک مقایسه سنجش واقعیات حاکم بر اندیشه مسلمانان در هر نسلی با تعالیم دین است تا دانسته شود این واقعیت چه اندازه، مطابق و یا منحرف از حقیقت این دین مبین است.»^(۲)

بدین سان سید قطب تلاش می کند تا خود را از چنبره تاریخ و سنتها و زبان، که هویت هر انسانی را در بر گرفته است، آزاد سازد و متن قرآنی و سنت رسول اکرم را با پیراستگی و خلوص، درک و تفسیر کند. از این رو میان اسلام تاریخی و اسلام حقیقی تمایز قائل می شود:

«نظام اسلامی، ساخته و پرداخته پروردگار و خالق و مالک و رازق انسان است و نه پدیداری بشری... و در صورت پیروی و برپایی نظام زندگی براساس آیین توحیدی،

اسلام تاریخی همسان اسلام حقیقی خواهد بود و در صورت انحراف و کنار گذاردن اصول اسلامی، آنچه تحقق یافته انحراف از اسلام است و نه تاریخ همپای آیین اسلام! (۳)

او تأویل قرآن بر مبنای هماهنگ کردن قرآن با پیش فرضهای غیر قرآنی را ناشایست می‌داند و بیان می‌کند: «دلیل این تأویلهای به سراغ قرآن رفتن با «پیش» فرضهای ذهنی غیر قرآنی است... شیوه درست پالایش ذهن از تمام پیش فهمها و پیش فرضها است و دریافت احکام و آموزه‌های اعتقادی، همان گونه که قرآن و حدیث ترسیم می‌نمایند... اما خویشتن را منزّه نمی‌دانم و در نوشتارهای پیشین خود و در مباحث گذشته فی ظلال در بند برخی پیش فرضها بوده‌ام که امید به بازنگری آنها در آینده دارم.» (۴)

۲- تفسیری ایدئولوژی‌گرا

وی نه تنها از جنبه نظری، شخصیتی مجاهد و تلاشگر دارد بلکه در کردار اجتماعی نیز مسلمانی پرتلاش و حاضر در صحنه است. او براین روزگار پرفروغ ایدئولوژیهای نظام‌مندی است که انسان معاصر را در چارچوبهای نظری و عملی (هستی‌شناسی و تکلیف‌شناسی) به چالشی ستیزه‌جویانه و آرمانخواهانه برای دگرگونی عالم و آدم فرا می‌خواند؛ همچون اومانیسم و اگزیستانسیالیزم و مارکسیسم و لیبرالیسم تاسیونالیسم و پان عربیسم.

بدین‌سان او نیز همسان دینداران اندیشمند مسلمان در راه برپاسازی اندیشه نظام‌مند و یکپارچه و وحدت بخش اسلامی در گستره‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، تاریخ، هنر و... به تلاشی سترگ می‌پردازد: «روش الهی - همان‌گونه که در سایه سار قرآن رخ می‌نمایند - بستری برای عمل شدن در هر محیط، و در هر مرحله‌ای از مراحل وجود انسان، و در هر حالتی از حالات جان یگانه بشریت

است و بستر تلاشهای آن، انسانی است که در این زمین می‌زید و فطرت این انسان و تواناییها و ناتوانیها و استعدادها و حالات گوناگونی را که به او دست می‌دهد در نظر می‌گیرد.»^(۵)

او در تبیین دیدگاه خود نسبت به قلمرو دخالت و حضور دین در کتاب «خصائص التصور الاسلامی و مقوماته» (ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی) می‌نویسد:

«دین، مجموعه نظامداری است که خداوند برای تمام عرصه‌های زندگی بشر تنظیم کرده است، راهی است که تمام تلاشهای زندگی باید در آن قرار گیرد.»^(۶)

۳- تفسیری استعلاگرایانه نسبت به فاعل شناسایی و متن محور

سید قطب درباره شناخت و تواناییهای ذهن انسان بر آن است که شناخت آدمی می‌تواند مستقل از انگاره‌ها و هنجارها و آداب و رسوم و تابوهای فردی و اجتماعی، معنای متن را هم‌نوا با خواست مؤلف دریابد (نگرش استعلائی به فاعل شناسایی) و این‌گونه نیست که یادگار نوشتاری نویسنده غایب، فرمانبردار بی چون و چرای تفسیر ذهن مفسر قرار گیرد (دیدگاه متن محور). بدین‌سان شناخت انسان می‌تواند خویشتن را از چیرگی وراثتهای کهن و نو آزاد سازد و متن نبشتری نویسنده نیز چنان خاموش و گنگ در آشکارسازی معنا، درمانده نمی‌ماند که خود را در تصاحب ذهن وامانده‌تر مفسری قرار دهد که خود در زندان متن بزرگتری همچون تاریخ و غرایز و پیشداوریها و بازیهای گمراه‌کننده زبان و فرهنگ زمانه گرفتار آمده است:

«دین خداوند، حقیقتی همیشگی دارد و خرد بشری توانایی آن را دارد که در تمام رهاوردهای خود به آن حقیقت چنگ زند و یافته‌های خود را با آن بسنجد تا راستی را از ناراستی شناسایی کند و چه نادرست است که پنداشته شود دین خداوند، پرورده فهم بشری (با تمام نسبتهای چیره بر آن) است. نابایستگی این نگرش از آن روست که زیربنایی‌ترین ساختار دین، که همان پایداری و هموارگی واقعگرایی دین است، لگدمال

فهم زوال‌پذیر و لرزان) می‌نماید و از این رهگذر آنچه بر جای می‌ماند نابودی اصول ثابت و پایدار برای اندیشه دینی است. فرجام این‌گونه نگاه همسان اندیشه کسانی است که دین را سازه بشری دانسته و وحی آسمانی را بر نمی‌تابند.^(۷)

۴- تفسیری ناتوان‌نگر به خردبشری در کاوشهای ساحت غیبی و قصص قرآنی ایمانگرایی سیدقطب از حوزه باور داشت معرفتهای فراعقلانی فراتر نمی‌رود و همسان ایمانگرایان تندرو، ارجمندی ایمان را در گردن نهادن به معرفتهای ضدعقلانی قلمداد نمی‌کند؛ چرا که متن قرآنی به توان خردمندی انسان در گرویدن و پذیرش دین اشارات روشن دارد. وی در تفسیر آیاتی چون افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً (نساء، ۸۲)^(۸) از اخباری‌ها و ظاهرگرایان جدا می‌شود و ارائه اعجاز عقلی (قرآن کریم) برای ادراک انسانی را نشانه بالندگی و شایستگی اندیشیدن و خردورزی آدمی، در قلمرو ایمان دینی می‌داند.^(۹) اما خردپرستی و نادیده انگاشتن ناتوانیهای عقل، و مشاهده سراسر هستی در قلمرو شهادت و شناخت انسان دانستن را ناسازگار با جایگاه عقل می‌داند.^(۱۰)

جایگاه‌های فرمانبرداری اندیشه آدمی در برابر متن الهی

۴-۱- نسبت آفریدگار با آفرینش:

سید قطب، شناخت ژرف و حقیقی از خداشناسی و صفات حضرت حق و ارتباط جایگاه الهی با جهان طبیعی و انسان را زیربنایی و سرنوشت‌ساز می‌داند:

«درون آدمی درباره هستی و فلسفه وجودی خویشتن و چرایی زنده بودنش به آرامش نمی‌رسد تا اینکه پیش از آن در باور و نگرشش به خداوند و صفات الهی به یقین روشن پایدار دست یابد بویژه در میانه ناینیایها و سرگردانی و آوارگی انسان در انبوه اندیشه‌های تازنده بر او.»^(۱۱)

۴-۲- عمومیت اراده الهی

او در تفسیر آیه ۱۱۷ سوره بقره درباره آفریدگاری خدا در تعبیر «کن فیکون» قرآن می‌نویسد:

«اما چگونگی نفوذ اراده خداوند (اراده‌ای که ژرفای وجود آن برای خرد آدمی قابل درک نیست) به موجودات، راز سر به مهری است که ادراک بشری ناتوان از فهم آن است، زیرا توان انسان برای چنین درکی مهیا نشده است و دلیل آن، غیر لازم بودن چنین دانشی در راستای وظیفه‌ای است که در متن آفرینش انسان برعهده او قرار دارد که همان مقام خلافت الهی و آبادسازی زمین است.» (۱۲)

او با چنین دیدگاه خدامحورانه، خرد بشری را بدون راهنمایی آموزه‌های وحیانی، ناتوان می‌داند و فلسفه را زاینده اندیشه‌های اساطیری و تهی از واقع‌بینی؛ آن‌گونه که (در تفسیر سوره حمد) به طعنه و طنز می‌نویسد:

«عنایت ربوبی نسبت به جهان، هیچ هنگام گسسته و فرسوده و بی‌فروغ نمی‌گردد و نه آن‌گونه که در والاترین درجه اندیشه فلسفی ارسطو بیان می‌کند که خداوند، جهان را پدید آورد ولی به آن توجه و اهتمام ندارد زیرا خداوند بلندمرتبه‌تر از آن است که درباره مراتب پایین‌تر از ذات خود بیندیشد! و خداوند جز در ذات خود نمی‌اندیشد! این دیدگاه چه کسی است؟ بزرگترین فیلسوف و اندیشمند جهان فلسفه، ارسطو!» (۱۳)

ناگفته نماند که سید قطب در این موارد نشانی از منبع نقل قول خود ارائه نمی‌کند و با یادآوری یک نظریه از فیلسوفی با خیالی آسوده به کوبیدن و ناچیز شماری تلاشهای فیلسوفان دیگر در گستره خداشناسی دست می‌یازد و دیدگاه یک اندیشمند را نماینده تمامی اندیشه‌ورزان قلمداد می‌کند و خود نیز به تبیین عقلانی آموزه وحی روی نمی‌آورد؛ چراکه عقل را در این‌گونه قلمروها ناتوان می‌داند ولی دلیلی بر این ادعای معرفت‌شناختی نمی‌آورد. از این روست که گروهی او را در ردیف سلفیها و نص‌گرایان

قرار داده‌اند: «سید قطب در این تفسیر، بشدت طرفدار نهضت دینی و دگرگونی جامعه به سوی نظام اسلامی و اجرای قوانین است، با این تفاوت که در گرایش اجتماعی او، نوعی افراط در سلفیگری و تحجر در الفاظ نصوص و دوری از اتکای به عقل در فهم مراد خداوند، مشاهده می‌شود.»^(۱۴)

۳-۴- آفریده‌های غیبی همچون فرشتگان و جنیان

سید قطب با یک دلیل عقلی به جنگ تلاشگران تفسیر علمی - تجربی از موجودات غیبی و متافیزیکی می‌پردازد: نیافتن، دلیل بر نبودن نیست. (عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود) و تجربه حسی و یافته‌های دانشهای تجربی را در توجیه این‌گونه حقایق، ناشایسته و بیهوده‌پردازی می‌داند و به کارگیری چنین ابزاری را در شناخت این‌گونه حقایق، ره سپردن در جاده انکار تلقی می‌کند^(۱۵) و یا با بیان این نکته که دانش انسان در برابر ندانسته‌های او اندک است (و ما او یتیم من العلم الا قلیلا) توانایی شناختی انسان درباره موجودات غیبی را در دو حوزه عقل و تجربه ناتوان می‌داند و ایستادن و خاموشی در آستانه نص را تنها تدبیر ناگزیر می‌داند.^(۱۶)

«سید قطب نشان می‌دهد که شدیداً به اصلی که در مباحث غیبی بیان کرده، پایبند است. توقف در حد نص، سخنی است که وی مرتب تکرار می‌کند. او در توصیف جن و ملائکه از آنچه در آیات الهی آمده است فراتر نمی‌رود. از اسرائیلیات شدیداً می‌پرهیزد^(۱۷) و حتی به احادیث نبوی نیز به رغم معتبر شمردنشان در این امور تمسک نمی‌جوید. در مواردی هم که به حدیث اشاره می‌کند، مطلبی را بر اصل قرآن نمی‌افزاید.^(۱۸) پایبندی او به این اصل تا بدان جا است که نه تنها از افزودن مطلبی بر قرآن می‌پرهیزد، بلکه حتی از سخن گفتن و توضیح در باره آنچه خود قرآن طرح نموده است نیز سر باز می‌زند. اگر در داستان خلقت آدم، سخن نگفتن در باره مکان و زمان وقوع این حادثه، توقف در حد نص باشد، اما سکوت درباره آنچه قرآن در این باره برای ما

نقل کرده است و پرهیز از ارائه توضیحی درباره بالهای فرشتگان را دیگر نمی‌توان توقف در حد نص دانست. در بحث جن نیز عدم تعیین محل زندگی آنها را بر روی زمین را می‌توان توقف در حد نص به شمار آورد، اما پرهیز از تبیین نحوه تزئین اعمال و... دیگر از آن جمله به شمار نمی‌آید. در واقع این پیمودن راه اهل حدیث و توقف در درک نص است نه در حد نص.

بسیار تفاوت است بین اینکه بکوشیم مفهوم آیه را دریابیم، اما به معنای روشنی دست نیابیم - همچنانکه در تمامی آیات قرآن چنین امری ممکن است - و بین اینکه از درک مفهوم آیه سر باز زنیم و از آن نهی کرده، آن را باطل شماریم...^(۱۹)

۴-۴- داستانهای تاریخی قرآن

سید قطب در تفسیر رویدادهای تاریخی در قرآن، همچون شیوه تفسیرش درباره موجودات غیبی، راهبردهای زیر را در نظر می‌گیرد:

- جزئیات قصص قرآنی تنها در تورات روایت شده که به دلیل وقوع تحریف در آن نباید به آن چنگ زد.^(۲۰)

- تاریخ روایی مورخان نیز با سلیقه‌ها و تمایلات و اشتباهات رایج در کشف و بیان حوادث آمیخته است.^(۲۱)

این‌گونه داوری تندروانه به معنای بی‌اعتمادی به تمام ملاکهای ضابطه‌مند در تعیین اعتبار اسناد تاریخی و کاوشهای باستانشناسانه است و در نهایت، علمی ندانستن تاریخ، که خود ادعایی سنگین و بایسته درنگ است.

- در سراسر قصص قرآنی نباید از بیان متن فراتر رفت و علم آنچه را بیان نشده، شایسته است به خداوند واگذار کرد.^(۲۲)

۵- تفسیری جنبش‌زا، تربیتی و اجتماعی

گفتمان مسلط در فی ظلال القرآن، آوردن آموزه‌های قرآنی به صحنه زندگی

اجتماعی است. از این رو حساسیتهای روحی و فکری او، گسستگی فزاینده‌ای از مفسران پیشین می‌یابد و در این رهگذر از استخدام دانشهای فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی، ادبی و علمی در تفسیر پرهیز می‌کند و با نگرشی اجتماعی در جستجوی بنای آرمانشهری با ساختارهای ترسیم شده قرآنی است:

«ما نیز همچون گروه مسلمانان نخستین، مخاطبان قرآن می‌باشیم و انسانیتمان را که مشاهده می‌کنیم و آن را می‌شناسیم و با تمامی ویژگیهایش احساس می‌نماییم، می‌تواند به ندای قرآن پاسخگو باشد و از رهبری آن بهره‌مند شود. با این نگرش خواهیم دید که قرآن، نقش زنده‌ای در زندگانی مسلمانان نخستین داشته است و اینک نیز می‌تواند در زندگی ما چنین سهمی داشته باشد و احساس خواهیم کرد که قرآن در روزگار امروز و آینده، همراه ماست و قرآن مجموعه‌ای از اوراد تعبیدی مبهم و رازآلوده نیست که از واقعتهای مشخص زندگی ما جدا باشد. تاریخ مصرف قرآن به پایان نرسیده که بازیگری و ارتباطش با زندگانی بشری نابود شده باشد.» (۲۳)

ادعای جاودانگی پیام قرآن برای تمامی دورانهای تاریخی بشر، نیازمند پیش‌فرض غیرقابل تغییر و پایداری است که شیوه‌های متحول زندگی انسان را برتابد و سایه تاریخت و دگردسی بر آن نتابد:

«... قرآن نیز نقش خود را برای بشریت ایفا کرده است و همواره این‌گونه خواهد بود و انسان نیز با همان انسانیت خود باقی می‌ماند و حقیقت وجودی و فطرت او پایدار خواهد ماند و این قرآن خطاب خداوند با انسان است، خطابی غیرقابل دگرگونی؛ چرا که سرشت وجودی انسان به سرشتی دیگر تبدیل نخواهد گشت، هرچند که اقتضائات زیستی پیرامون او دگرگون شود و میان انسان و اوضاع محیطی تأثیر و تأثر دوسویه برقرار باشد... و قرآن ریشه‌های فطری وجود او و بنمایه هستی ثابت انسان را مخاطب خود قرار می‌دهد.» (۲۴)

اما دیدگاه ثبات ساختار روانی انسان در تونل زمان و تمایزگری میان انسان فطری از انسان تاریخی نمی‌تواند پوشش دهنده کامل به نظریه جاودانگی پیام قرآنی برای همه دوره‌های زندگی انسان باشد مگر اینکه دیدگاه قانونمندی حوادث تاریخی (لاتغیر بودن سنتهای الهی) به آن افزوده شود به گونه‌ای که باگوناگونی و تفاوت‌های زمانی، مکانی و فاعلی حوادث، تکرارپذیری و پیش‌بینی‌پذیری رویدادهای تاریخی امکانپذیر باشد و نظریه حاکمیت تصادف و تأثیرگذاری رویدادهای جزئی پیش‌بینی‌ناپذیر در سرنوشت جوامع انسانی، نادرست قلمداد شود و نقش این‌گونه حوادث تنها در حد عوامل شتابزا و یا کندکننده زمان سررسید سرنوشت نهایی جوامع ارزیابی گردد:

«همواره آگاهی می‌دهم اوضاع و احوالی که مسلمانان نخستین با آن روبه‌رو بوده‌اند در کلیتش با تفاوتی اندک در گذر نسلها و روزگاران با همان دوستان و دشمنان روی می‌دهد و از این رو، رویکردهای قرآن به این حوادث، همچون قانون جاودانه این دعوت آسمانی است و در متن قرآنی، جوانه‌های زندگانی و حیات نو به نو در رویارویی با حوادث همه دور آنها سر بر می‌آورند و درفش راهنمای راه دراز و دشوار این امت را برافراشته نگاه می‌دارند. راهی با دشمنان به سیماگوناگون و در سیرت یگانه و این همان اعجاز قرآن است که چشم اندازهایی از آن در این ویژگی همواره ممتاز متن قرآنی جلوه گر می‌شود.» (۲۵)

با این حال، سید قطب خود رایی نیاز از اثبات این پیش‌فرضها می‌داند و بنای تفسیر خود را بر پایه‌هایی این چنینی استوار می‌سازد.

۶- تفسیری با نگاه انتقادی نسبت به مدرنیته غربی

سید قطب در جامعه سنتی و اما نسبتاً باز مصر تنفس کرده است؛ جامعه‌ای در حال گذر از سنت عربی - اسلامی به دنیای جدید غربی و در حال دفاع و تهاجم و تقلید و سرگردانی میان آنچه هست و آنچه باید باشد و به آنچه مدرنیته فرامی‌خواند. از یک سو

سنت عربی به ناسیونالیسم عربی ناصری کشانده شده و از دیگر سو، سنت اسلامی، آمیخته به عرفیات و بازگویی شده به زبان مستشرقین می‌شود. سیدقطب در جای‌جای تفسیر خود، دیدگاه‌های غربی را به چالش می‌کشد آن چنانکه دربارهٔ آیه «الحق من ربك فلا تكونن من الممترین، بقره ۱۴۷» دردمندانه هشدار می‌دهد که:

«رو نیست که امروزه به این هشدار گوش فراندیم در حالی که ما در هنگامه‌ای بیمانند از سبکسری قرار گرفته‌ایم و از مستشرقین یهودی و مسیحی و کمونیستهای بی‌ایمان دربارهٔ دینمان استفسار می‌کنیم و سخن آنها را درباره سرمایه‌های تاریخیمان با آسودگی فراوان پذیرا می‌شویم و به شک آفرینهای آنها دربارهٔ قرآن و سنت نبوی و سیره پیشینیانمان گوش فرامی‌دهیم و گروه‌های دانشجو بیمان را برای فراگیری دانشهای اسلامی به سرزمینهای ایشان گسیل می‌کنیم و فارغ‌التحصیلانی با خرد و روان‌تباه به سرزمین خود بازمی‌گرداند. این قرآن، قرآن ما و امت مسلمان ما است... و اهل کتاب، اهل کتابند و کفار، همان کفار و دین، همان دین! (۲۶)

حتی در تفسیر دو صفت الرحمن و الرحیم در سوره حمد، سخن را به نقد دیدگاه‌های طبیعت‌شناسانه غربیان می‌کشد و در پیشگفتار تفسیر به نقد نگرشهای غربی در زمینه ناسازگاری و یا گسستگی دین و علم می‌پردازد. (۲۷) او خود در کتاب معالم فی الطريق از پشیمانی خود برای گذراندن چهل سال از عمر خویش یاد می‌کند که چگونه در این مدت به شناخت جاهلیت غربی پرداخته و به کثر راهی و گمراهی آن پی برده است. (۲۸)

او در تفسیر خود به گونه‌ای ابرام‌آمیز؛ اصول انسان‌شناسی و سیانتیسم و فلسفه دین و سایر نگرشهای غربیان را به چالش می‌گیرد؛ ویژگی‌هایی که تفسیر فی ضلال را در میان سایر تفاسیر پیش از خود برجسته می‌سازد.

۷- تفسیری هماهنگ با نیازهای کلامی عصر

سید قطب، همچون پراگماتیستها به اصالت عمل و ابزارانگاری اندیشه باور ندارد و تفسیر خود را یکسره در خدمت پیامدهای عملی اندیشه‌های قرآنی قرار نمی‌دهد و برای حوزه عقیده و ایمان نیز جایگاه والایی قائل است. نه همچون برخی از مفسران که دغدغه‌های فکری و علمی آنها بر فهم از قرآن چیرگی یافته است، کارکردهای اجتماعی اندیشه‌های دینی را به فراموشی نمی‌سپارد. او با رویکرد هوشیارانه، قرآن را به صحنه زندگی می‌آورد و تنجیمی بودن نزول قرآن را همچنانکه همراه و پاب‌پای حوادث تکوین یافته است در فهم قرآن به کار می‌گیرد. از این رو، تلاش فراوانی در آغاز هر سوره در جهت تبیین اسباب نزول آیات و جغرافیای سخن سوره به عمل می‌آورد تا از رهگذر آن همچون مخاطبان نخستین متن قرآنی گردد و قرآن را به صورت زنده دریابد که گویی بر سر انسان قرن بیستم نازل می‌شود و فرایند مهم همدلانه متن به معنای قرار گرفتن در فضای تاریخی و انگاره‌های جاری در زمان پیدایش متن است. زبان سید قطب در این باره بسیار گویاست.

«فالمنهج الالهی - كما يبدو فی ظلال القرآن - موضوع لیعمل فی کل بیئه، فی کل مرحله من مراحل النشاه الانسانیه، و فی کل حاله من حالات النفس البشریه الواحده... و هو موضوع لهذا الانسان الذی یعیش فی هذه الارض» (۲۹)

۸- تفسیری با نگرش منظومه‌ای به ساختار سوره‌های قرآنی

وجود مباحث متفاوت و در کنار هم چپش شده در سوره‌ها در نگاه نخستین، مجموعه‌ای جُنگ‌وار و پریشان‌گو به نمایش می‌گذارد و آن هنگامی است که نگاه غالب خواننده متن قرآنی، الگوهای متعارف بشری در پدید آوردن متن باشد در حالی که متن قرآنی، برابند تلاشهای بشری نیست و چارچوبهای هنجاری ساختار متن انسانی، آن را در بند نمی‌کشاند. بنابراین نشانه‌گویای غیربشری بودن متن قرآنی، ساختار شکنی آن در

مقیاس با شالوده‌های شناخته شده بشری است.

از نشانه‌های غیربشری بودن متن قرآن کریم، غیرموضوعی بودن پیکره سوره‌های قرآن است. نوشتارهای بشری با توجه به ساختار ذهن انسان در چارچوب اجزای موضوع‌بندی شده نگارش می‌یابد. زیرمجموعه‌های تشکیل دهنده اندام متن در مباحثی متشابه و همگون گرد هم می‌آید. اما سازمان نگارش قرآنی، همسان ساختار پدیده‌های طبیعت است. پیکره هر موجود طبیعی، سامان یافته از اعضا و اجزای کاملاً گوناگون در جنس و کارکرد است. همچون بدن انسان که از اعضای بسیار متنوع و متفاوت در جنس و کارکرد تشکیل یافته است ولی در چنین کثرتی، وحدتی سامان‌بخش، تمامی این تنوعها را در خدمت یک هدف حاکم بر اندام قرار می‌دهد؛ هدفی ماروای اهداف جزئی در اعضای متفاوت ساختار موجود طبیعی که پیوند دهنده گسستگیهای ظاهری است که همانا بقای سیستم است. آیات سوره‌های قرآنی دربردارنده موضوعات گوناگونی است که همگی در خدمت هدف حاکم بر سوره است که هويت و شخصیت یگانه سوره را نمایان می‌سازد.

نگاه جزءنگر و آیه به آیه و یا پیگیری تسلسلی موضوعات، بدون نگرشی کلی‌گرایانه به ساختار سوره‌ها، سیمایی گسسته و غیرمنسجم از سوره‌ها به دست می‌دهد. روی‌آوری به اندام سوره‌ها به عنوان مجموعه‌ای منظم و دارای تناسبهای ارتباطی و هر آیه و موضوع را در ساختار کلی سوره ارزیابی نمودن، نگرش سیستماتیک را فراهم می‌سازد که در پرتو آن هر سوره دارای شخصیت و هويت یگانه‌ای خواهد بود که به کمک آن می‌توان معیاری وحدت بخش را از موضوعات گوناگون و در ظاهر پراکنده، فراهم آورد.

بدین‌سان متن بشری در پی ابهام زدایی، موضوعات همگون را گرد هم می‌آورد ولی متن قرآنی، موضوعات ناهمگون (در ظاهر) را در جهت تدبیرزایی افزون‌تر و یافتن

تناسبهای نهانی موجود در میان آنها گرد هم می‌آورد.

سید قطب در تفسیر خود تلاش فراوانی برای کشف شخصیت و روح کلی حاکم بر هر سوره دارد تا از رهگذر چارچوب زمانی و اوضاع تاریخی و تحلیل نیازهای اجتماعی و سیاسی مسلمانان در عهد پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به تبیین غرض عام سوره‌ها بپردازد و گاه چنان در درون حوادث تاریخی به کاوش می‌پردازد که تا حد یک اثر مشروح تاریخی مستقل ارتقا می‌یابد و بدین جهت در آغاز تفسیر سوره‌ها، پیشگفتاری نسبتاً گسترده در موضوعات مختلف سوره می‌نگارد تا از این رهگذر به عامل وحدت‌بخش، که همانا غرض عام سوره است، دست یابد: «هر سوره دارای موضوع و یا موضوعات اساسی است که بر محوری ویژه می‌گردد و به همین جهت، سیاق سوره، موضوعات آن را از زاویه‌ای خاص مورد بررسی قرار می‌دهد.»^(۳۰)

وی در مقدمه تفسیر سوره نساء می‌نویسد: «هر سوره از سوره‌های قرآنی دارای شخصیتی ویژه است... و این شخصیت باعث گردهم آمدن موضوعات سوره بر حول محوری خاص می‌شود و بدین ترتیب دارای نظامی ویژه می‌شود که محل تجلی ویژگیهای شخصیت هر سوره می‌شود مانند موجود زنده با نشانه‌ها و سیمای خاص.»^(۳۱)

در جای دیگر می‌نویسد: «هر سوره از سوره‌های قرآن دارای شخصیتی مستقل است... همانند افراد انسان. با خصوصیتی مشترک و... اما از همدیگر متفاوت... عادت کرده‌ام سوره‌های قرآن را به این گونه تصور و احساس نمایم... با این نگرش، تنوع فراوانی را در سوره‌های قرآن یافته‌ام... همراهی با هر سوره از آغاز آن تا به انتهای آن، خود یک سفر است، سفری به عوالم و چشم‌اندازها و رؤیاهای و حقایق... ولی هر سفر مناظر و جهان خاص خویش را دارا است، سفر در درون هر سوره و همراه با آن.»^(۳۲)

با اینکه سید قطب از عهده تحلیل تاریخی سوره‌ها در جهت دستیابی به هدف اصلی آنها بخوبی برمی‌آید از معیارهای دیگر در شناخت اهداف حاکم بر سوره‌های قرآنی

سود نمی‌برد؛ معیارهایی همچون:

- حذف استطرادها در جهت ترسیم پیام اصلی سوره‌ها
- تقسیم‌بندی آیات افتتاحیه سوره‌های قرآنی
- تکرار پی‌درپی و تناوبی مفهوم و موضوعی خاص در سراسر سوره
- آیات ابتدایی و پایانی سوره‌ها (بررسی آغاز و فرجام هر سوره)
- نسبت تکرار کلمات در هر سوره

از این رو تلاش سترگ او تا حد زیادی، تک بعدی و محدود و در مورد سوره‌هایی که شرایط نزول خاص را ندارند این روش به ناگزیر کارایی خود را از دست می‌دهد.

۹- ویژگیهای شکلی تفسیر

۹-۱- نگارش احساس برانگیز، تأثیرگذار و ساده و روان

آموزشهای دانشگاهی و گرایش روحی سید قطب در ادبیات بوده و آثاری چند درباره ادبیات عرب و قرآن بر جای گذارده و حتی نگرش او به تفسیر، پیش از زندان، بیشتر جنبه ادبی، هنری و توصیفی داشته است اما از این روش رویگردان شده به تفسیر خود، رنگ جنبش‌زایی اجتماعی می‌بخشد و در بخشهای ادبی پیش از زندان تجدید نظر می‌کند. این چنین سرمایه‌ای در متن نگارشی تفسیر، جایگاهی برجسته و نمایان می‌یابد و سبک بیانی تفسیر را نه آن‌چنان فاخر و لبریز از آرایه‌های ادبی می‌نماید و نه آن‌چنان خشک و فنی و پیچیده که فقط به کار خواص آید. بدین سان نثر سید قطب در میان تفاسیر گذشته و حال، برجستگی قابل ستایش می‌یابد. عوام و خواص در جستجوی متون روشن و روان و جذاب و پرکشش در تفاسیر قرآنی هستند و سرمایه ادبی سید قطب، چنین فرصتی را بخوبی فراهم ساخته است.

۹-۲- برون‌رفتهای متناوب از متن تفسیر

تفسیر فی ظلال از گزارشهای دردهای جهان اسلام در گستره‌های سیاسی، فرهنگی و

اجتماعی مالا مال است. سید قطب مفسر دردمندی است که تفسیر را در محنت زندان و مبارزه نگاشته است و احساس آدمی در ابتلائات و دشواریها، لطافت و حساسیتهای متعالی می یابد و روح صیقل خورده نمایشگر رنجهایی می شود که بر دوش انسان گرانبار است. از این رو نگارش سید قطب از مرزهای رسمی متن تفسیری بیرون می آید و به بیان تطبیقی اصول انسانشناسانه قرآنی و غربی و آموزه های فلسفه علم و دین و ریشه یابی علل عقب ماندگی مسلمانان و ویژگیهای بحران هویت در گذر از سنت به مدرنیته و از خود بیگانگی تمدنی و دور افتادگی مسلمانان از سرچشمه های سنتی و فرهنگی خود و آفات سیانتیسم و ماتریالیسم و سرمایه داری غارتگر و افزون خواه و... می پردازد. او تنها دغدغه علمی - تفسیری ندارد بلکه آهنگ دگرگون سازی گفتمانهای مسلط بر اندیشه مسلمان در بند آمده قرن بیستم را دارد و این گونه گریزهای پیاپی متن تفسیری، سیمای ممتازی به فی ظلال القرآن در مقام سنجش با سایر نوشتارهای تفسیری پیش از آن بخشیده است.

۳-۹- خطوط کلی شیوه تفسیری سید قطب

سید قطب بیش از اینکه به احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه و تابعین در فهم و تفسیر آیات تکیه کند به سیاق سوره ها و آیات و تحلیل اوضاع تاریخی و فضای حاکم و اهداف کلی بر سوره ها می پردازد و تلاش می کند در بحثهای کلامی و فقهی و فلسفی و عرفانی و اختلافات مذهبی درگیر نشود و از تفسیر علمی آیات پرهیز کند و با دور شدن از این دست موضوعات با هوشیاری در جهت برپایی نهضت فرهنگی و اجتماعی به تفسیر قرآن می پردازد.

۱۰- تفسیری با برخی کاستیها

با وجود این، دو کاستی در تفسیر به چشم می آید:

۱-۱۰- کمرنگ بودن کاوشهای لغوی تفسیر

لازمه قرار گرفتن در فضای زمان متن، آشنایی با معانی واژگان و ترکیبات گفتاری و فهم عرفی زمان پیدایش متن است، زیرا کلمات در گذر زمان و با دگرگونی عرف، معانی تازه می‌یابند. از این رو بررسیهای لغت‌شناسانه ژرف کاوانه و مراجعات پی‌درپی به اشعار و متون زمان متن می‌تواند راهگشا و بازدارنده از لغزشهای فهم معنا شود. (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیصل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم. ابراهیم ۴) اما تفسیر فی ظلال القرآن، بهره‌نا امیدکننده‌ای از این دست دارد. گرچه نبایست فضای دست و پاگیر زندان را هنگام نگارش تفسیر نادیده گرفت.

۲-۱۰. در بیان فضائل اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم)

به گونه‌ای سمت و سوی اسباب نزول سوره‌ها و آیات را دگرگون می‌سازد که جز شگفتی و آه و افسوس برجای نمی‌ماند. او در حالی سوره دهر را مکی می‌داند و سیاق آیات را با سوره‌های مکی متناسب می‌نمایاند و براحتی از کنار این واقعیت می‌گذرد که در مکه اسیری وجود نداشته است و یا در مقدمه تفسیر سوره مائده به جای پافشاری افزون‌تر بر تحلیل تاریخی رستنگاه سوره به تشریح موضوعی و درونی سوره می‌پردازد بویژه هنگامی که به آیه اکمال می‌رسد بدون ارائه هرگونه سند روایی ادعا می‌کند این آیه باید واپسین آیه نازل شده در قرآن باشد!!! تا کسی نداند که ماجرای حجة‌الوداع و وصایت و نصب حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) با روایات متواتر نقل شده است.

سخن واپسین (نتیجه)

تفسیر فی ظلال القرآن، گستره‌ای اعتقادی، اجتماعی و تربیتی را در برمی‌گیرد و در یک کلام، تفسیری هدایتی و اصلاحی است. بزرگترین اندیشه سیدقطب برپایی نهضت بازگشت به قرآن و سنت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) است و آزاد ساختن اندیشه و باور مسلمانان از گفتمان مسلط و چیره تمدن غرب است و نمایش توانمندی

آموزه‌های وحی.

صاحب فی ظلال القرآن نگرشی انتقادی به رهاوردهای اندیشمندان غرب در علوم انسانی دارد و غرب را میراث‌دار فرهنگ یونانی و نصرانی ارزیابی می‌کند و از جایگاه اندیشه دینی بخوبی مواضع اومانستی و سکولاریستی و لائیسیم و سیانتیسم را به چالش می‌کشد.

تفسیر فی ظلال القرآن با اسلوب نسبتاً نوینی در تفسیرنگاری با استقبالی در خور در میان مصلحان اندیشمند جهان اسلام روبه‌رو شد. مؤلف این تفسیر، خود برآمده از نهضت فراگیر بازگشت به خویش و احیای اندیشه دینی بزرگان پیش از خود در سرزمینهای مسلمان است که سهم خویش را در میدان جهاد و قلم به جای آورده‌است.

یادداشتها

- ۱- تاریخ تولد و وفات سیدقطب بنا بر روایت اعلام زرکلی است. (خیرالدین زرکلی، الاعلام قاموس تراجم، ج ۳، ص ۱۴۷، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ پنجم) و بنا بر روایت صلاح خالدی تولد ۱۳۲۶ و وفات ۱۳۸۶ هـ ق است. (صلاح عبدالفتاح الخالدی، مدخل الی ظلال القرآن، ص ۵۱، دارالمناره، جده، چاپ نخست، ۱۴۰۶ هـ ق).
- ۲- سید قطب، فی ظلال قرآن، ج ۱، ص ۵۸۴- دارالشروق، بیروت، چاپ ۱۲، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ۳- همان، ص ۵۸۴.
- ۴- همان، ج ۶، ص ۳۷۳.
- ۵- همان، ص ۱۳.
- ۶- پژوهشهای قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، شماره‌های ۷ و ۸، انتظار از قرآن در تفاسیر قرن اخیر، علی حیدری، ص ۶۱.
- ۷- فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۶۱.
- ۸- همان، ج ۲، ص ۷۲۱.
- ۹- همان، ج ۲، ص ۱۰۷۹.
- ۱۰- همان، ج ۲، ص ۷۲۲.
- ۱۱- همان، ج ۱، ص ۲۳.
- ۱۲- همان، ج ۱، ص ۱۰۶.
- ۱۳- همان، ج ۱، ص ۲۳.
- ۱۴- شناخت‌نامه تفاسیر، سید محمدعلی ابازی، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲.
- ۱۵- فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۷۲۲.
- ۱۶- همان، ج ۶، صص ۳۲۷۱-۳۲۷۲.

- ۱۷ - همان، ج ۴، ص ۲۳۹۱.
- ۱۸ - همان، ج ۵، ص ۲۹۲۱، ج ۶، صص ۳۲۷۲ و ۳۲۷۳.
- ۱۹ - عقلگرانی در تفاسیر قرآن چهاردهم، شادی نفیسی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، چاپ نخستین، ص ۳۱۷.
- ۲۰ - همان، ج ۴، ص ۲۲۸۹.
- ۲۱ - همان، ج ۴، صص ۲۲۹۰ و ۱۸۸۱.
- ۲۲ - همان، ج ۶، ص ۳۹۷۹.
- ۲۳ - همان، ج ۱، ص ۳۴۹.
- ۲۴ - همان، ج ۱، ص ۳۴۹.
- ۲۵ - همان، ج ۱، ص ۲۸.
- ۲۶ - همان، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۲۷ - همان، ج ۱، صص ۱۶ - ۱۷.
- ۲۸ - مفتاح کنوز فی ظلال القرآن، محمد یوسف عباس، دارالکتب الاسلامی، نوبت، بی تا، بی جا، صص ۶ - ۷.
- ۲۹ - فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۳. ضمناً برای ترجمه متن رک: ص ۴ همین مقاله.
- ۳۰ - همان، ج ۱، صص ۲۷ و ۲۸.
- ۳۱ - همان، ج ۱، ص ۵۵۵.
- ۳۲ - همان، ج ۲، ص ۱۲۴۳.

منابع

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - ایبازی، سید محمدعلی؛ شناخت نامه تفاسیر، رشت، ج ۱، ۱۳۷۸.
- ۳ - پژوهشهای قرآنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۷ - ۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۵.
- ۴ - المخالیدی، صلاح عبد الفتاح، مدخل الی ظلال القرآن، جده: دارالمنارة، ط ۱، ۱۴۰۶هـ.ق.
- ۵ - الزرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۹م.
- ۶ - سیدبن قطب (معروف به سیدقطب): فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ط ۱۲، ۱۴۰۶هـ.ق.
- ۷ - محمد یوسف عباس، مفتاح کنوز فی ظلال القرآن، بیروت، دارالکتب اسلامی، بی تا.
- ۸ - نفیسی، شادی، عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۹.

